جلسه 69-667

**سه‌شنبه - 19/11/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

خلاصه عرض ما در ضیق وقت این شد که تارة اگر سوره بخواند کل رکعات را در وقت درک نمی‌کند، تارة اگر سوره بخواند حتی یک رکعت را هم در وقت درک نمی‌کند. فرض سومی هم هست: بهرحال چه سوره بخواند چه نخواند کل رکعات را در وقت درک نمی‌کند و لکن اگر سوره نخواند مقدار کمی خارج وقت واقع می‌‌شود ولی اگر سوره بخواند مقدار بیشتری خارج وقت واقع می‌‌شود. در این‌که متمکن از ادراک جمیع رکعات در وقت نیست، فرقی نمی‌کند چه سوره بخواند چه نخواند و این‌که متمکن از ادراک یک رکعت هست باز فرقی نیست سوره هم بخواند متمکن از ادراک یک رکعت است فقط اگر سوره بخواند بخش بیشتری از نماز خارج وقت واقع می‌‌شود.

در این فرض سوم هم بعید نیست بگوییم اعجلت بک حاجة صدق می‌‌کند چون ظاهر دلیل شرطیت وقت انحلالی است نسبت به اجزاء نماز و لذا مرتکز متشرعه هم همین است که شما اگر بعض نمازت قطعا خارج وقت واقع می‌‌شود، وقت تنگ است، سلام نمازت قطعا خارج وقت واقع می‌‌شود، نیاز داری به قاعده من ادرک، جایز نیست بگویی حالا یک چای دیگر بخوریم، ‌وقتی بلند می‌‌شویم نماز می‌‌خوانیم که فقط یک رکعت را در وقت می‌‌توانیم درک کنیم، ما که محتاج من ادرک شدیم، آب از سر ما که گذشته چه یک نی چه صد نی، محتاج من ادرک شدیم، ‌بخشی از نماز خارج وقت قرار می‌‌گیرد دیگر چه اهمیتی دارد بگذار سه رکعتش خارج وقت قرار بگیرد. این خلاف ظاهر ادله و مرتکز متشرعه است که شرطیت وقت انحلالی است. اکثر نماز را در وقت درک کنید همان بخشی که نمی‌توانی در وقت درک کنید قاعده من ادرک را وسط بکش این دلیل نمی‌شود که عمدا تاخیر بیندازی نماز را که مازاد بر یک رکعت اول همه‌اش خارج وقت واقع بشود.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر این‌که فرمود نماز ظهر و عصر را بین زوال شمس و غروب شمس بخوان، ‌این ظاهرش این است که اجزاء نماز عصر باید بین الحدین باشد. قاعده من ادرک بدل اضطراری درست کرد که حالا اگر یک رکعت از نماز را هم در وقت درک کردی اشکال ندارد، این نماز از باب اضطرار نماز ادائی حساب می‌‌شود، اما تجویز اختیاری نمی‌کند که برای شما که حال که محتاج قاعده من ادرک هستی، رکعت چهارم نمازت بهرحال در خارج وقت قرار می‌‌گیرد پس آزادی رکعت دوم و سوم را هم خارج وقت بخوانی، ‌فقط رکعت اول را داخل وقت بخوانی، ‌این ظاهر من ادرک نیست. ... ظاهر شرائط نماز این است که شرائط کل نماز هستند نه شرائط ماهیت نماز، شرائط کل نماز هستند که منطبق است بر اجزاء نماز. ... اگر من ادرک نداشتیم چون مرکب ارتباطی است، عاجز بودیم از کل نماز در وقت، ‌می گفتیم اداء ساقط است. ... انحلال در شرطیت ضمنیه است، نه این‌که مرکب استقلالی بشود، مرکب ارتباطی است ولی شرطش انحلالی است، شرط وقت انحلالی است نسبت به جمیع اجزاء این نماز. ... نماز مرکب ارتباطی است، ‌نماز در وقت بر من واجب است، اگر قاعده من ادرک نبود می‌‌گفتیم من قادر بر نماز در وقت نیستم تکلیف ساقط است، اما وقتی قاعده من ادرک آمد تجویز نمی‌کند تاخیر اختیاری را، ‌بیش از این نمی‌فهمیم که ما که سه رکعت را می‌‌توانیم در وقت درک کنیم یک رکعت فقط خارج وقت قرار می‌‌گیرد حق نداریم بگوییم آب که از سر ما گذشته آنقدر تاخیر می‌‌اندازیم نماز را که فقط یک رکعتش در وقت باشد سه رکعتش خارج وقت. ما دلیلی بر تجویز این کار نداریم، اطلاق دلیل شرطیت وقت ظهور در شرطیت نسبت به جمیع اجزاء نماز دارد، پس رکعت دوم هم مشروط به وقت است رکعت سوم هم مشروط به وقت است و باید درک کنیم وقت را نسبت به این‌ها، آن وقت اگر سوره را ترک نکنیم چون بخشی از این‌ها خارج وقت قرار می‌‌گیرد بیشتر از آن مقداری که علی‌ ای تقدیر مجبوریم در خارج وقت انجام بدهیم، صدق می‌‌کند که ان اعجلت بک حاجة فاترک السورة.

[سؤال: ... جواب:] چون اضطراری است قاعده من ادرک، به مقدار اضطرار، ما پناه می‌‌بریم به این قاعده نه بیشتر.

البته ما قاعده من ادرک را با تسالم اصحاب درست کردیم، ‌ما آدم ترسویی هستیم، دلیل معتبری بر آن پیدا نکردیم، ‌فقط تسالم اصحاب. چون بخشی از این روایات ضعیف السند است، شهید در ذکری حدیث نقل کرده:‌ من ادرک رکعة من الغداة فقد ادرک الغداة یا من ادرک رکعة من العصر فقد ادرک العصر، که سند ندارد. یک حدیث با سند داریم موثقه عمار بن موسی ساباطی است که ان صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم و قد جازت صلاته. اگر کسی نماز بخواند یک رکعت نماز صبحش قبل از طلوع شمس باشد بعد آفتاب طلوع کند باید این نماز را تمام کند نمازش صحیح است، اما آیا از این می‌‌شود استفاده کرد که اگر من می‌‌بینم یک رکعت بیشتر تا طلوع آفتاب نداریم حتما باید نماز بخوانم؟ ان صلی رکعة‌ من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتم اما اگر من می‌‌بینم هنوز نماز نخواندم و نمی‌توانم کل دو رکعت نماز صبح را در وقت درک کنم فقط یک رکعت را می‌‌توانم درک کنم به من هم می‌‌گویند صل رکعة من الغداة قبل طلوع الشمس؟‌ هذا اول الکلام. این در مقابل فرضی است که من نماز صبح که می‌‌خواندم قبل از اتمام رکعت اولی آفتاب بزند که در یک روایت دیگر از عمار ساباطی است که سند او ضعیف است، علی بن خالد در سند هست، مگر این‌که بگوییم علی بن خالد در طریق شیخ طوسی بوده به کتاب عمار چون بقیه سند همان سند عام شیخ است به کتاب عمار، ابن فضال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار بن ساباطی، ولی قبلش علی بن خالد هست که توثیق ندارد. این‌جا در ادامه دارد: و ان طلعت الشمس قبل ان یصلی رکعة فلیقطع الصلاة و لایصلی حتی تطلع الشمس و یذهب شعاعها.

آقای زنجانی می‌‌فرمودند اگر ما یک حدیث معتبری می‌‌داشتیم و یک حدیث معتبری که اختلاف مضمون داشت با آن حدیث معتبر ولی اصل متن مشترک بود، وثوق پیدا می‌‌شود که این حدیث دوم هم حدیث جعلی نیست. حالا اگر این وثوق هم نباشد بالاخره یک نکته‌ای است در این روایت که علت این‌که گفتند اگر یک رکعت از نماز صبح را بخوانی آفتاب بزند اتمام کن آن را و نمازت صحیح است، در مقابل این است که اگر یک رکعت را درک نکرده بودی آفتاب زد، ‌شروع کردی نماز صبح را بخوانی اما قبل از این‌که رکعت اول تمام بشود آفتاب زد، فلیقطع الصلاة، ‌نماز را قطع کن، صبر کن شعاع خورشید از بین برود یعنی خورشید نورش منبسط بشود که شعاع خورشید که در ابتداء طلوع آفتاب است از بین برود تا آن وقت صبر کن بعد قضای نماز صبح را بخوان. ولی چه کنیم، تسالم است در قاعده من ادرک و ما هم بخاطر تسالم اصحاب می‌‌پذیریم.

[سؤال: ... جواب:] اشکال ندارد، اما واجب است بخوانید؟ وقتی واجب نیست چرا سوره را رها می‌‌کنید؟ بخوانید مجزی است اما بخوانید بدون سوره؟‌ ... پس تسالم اصحاب را باید ضمیمه کنید. آن بیان‌های دیروزی این بود که چون فی حد نفسه واجب است ادراک یک رکعت پس صدق می‌‌کند که حالا که با سوره ادارک یک رکعت نمی‌کنید اعجلت بک حاجة سوره را ترک کن تا آن واجب اولی و ابتدائی که ادراک رکعة من الصلاة فی الوقت است درک کنی. ... فرض این است که ما نفهمیدیم وجوب ادراک رکعت در وقت را. ... ولی یک خطاب کلی داشت: من امکنه ان یدرک رکعة من الصلاة فی الوقت فلیتم، این را فرض می‌‌کردید بعد می‌‌گفتیم این ورود دارد بر ان اعجلت بک حاجة فلاتقرأ السورة در جایی که اگر سوره را بخوانم به یک رکعت هم نمی‌رسم. طبق این اشکال ما، اما اصلا برای‌مان ثابت نیست وجوب ادراک رکعة من الصلاة من الوقت لولا تسالم الاصحاب.

[سؤال: ... جواب:] قاعده من ادرک وجوب ادراک رکعة من الصلاة فی الوقت است، مفاد این روایت صحت این نماز است، شاید از این باب است که یک رکعتش اداء است یک رکعتش قضاء است. ... "جاز" که مساوق با اداء نیست، صحت صلاته و لو از این باب که یک رکعتش در وقت است یک رکعتش خارج وقت، آن خودش یک نمازی است نه این‌که نماز ادائی است نه این‌که این واجب است. ... امتثال امر به طبیعی نماز، امتثال امر به قضاء صلات شاید باشد. ... اجتهاد در مقابل نص که نمی‌کنیم، نص می‌‌گوید این نماز صحیح است شاید از این باب باشد که چون دیگر متمکن نیستی از نماز دو رکعتی قبل از طلوع آفتاب به عنوان نماز قضاء از شما پذیرفته شده است اما اگر یک رکعت را نخواندی آفتاب بزند آن‌جا بهتر است قطع کنی این نماز را تا قبل از طلوع آفتاب و قبل از ذهاب شعاع شمس نمازت را نخوانی.

ما خلاصه عرض‌مان در این بحث این بود که اعجلت بک حاجة که در روایت هست این مشکل را حل می‌‌کند و باعث می‌‌شود در فرضی که اگر من سوره بخوانم یک رکعت را درک نمی‌کنم مثلا، وجوب ادراک رکعة من الصلاة فی الوقت به نحو کلی وارد باشد بر این خطاب اعجلت بک حاجة، ولی اگر تو مصداق اعجلت بک حاجة هستی سوره را ترک کن و نماز را بخوان. این در صورتی است که اطلاق داشته باشیم در وجوب سوره اما مثل آقای خوئی که می‌‌گوید اصلا اطلاقی در وجوب سوره نیست در فرض ضیق وقت، اصلا وجهی نداشت آقای خوئی بگویند شبهه مصداقیه من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة هست، این فرمایش آقای خوئی که ابتداء این‌جور فرمود، فرمود در فرضی که اگر من سوره بخوانم یک رکعت را هم در وقت درک نمی‌کنم مبادا بگویید ما اطلاقی در وجوب سوره نداریم، ‌نداشته باشیم، ولی شبهه مصداقیه من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة است بعد با سه مقدمه خواست مشکل را حل بکند. نه، ما مشکل‌مان در اطلاق وجوب سوره است و می‌‌خواهیم بگوییم باید اعجال حاجت صدق کند تا دست از اطلاق وجوب سوره برداریم اما اگر اطلاقی نداشتیم در وجوب سوره، من ادرک خب ادارک کردیم رکعت را دیگر به ضم الوجدان الی الاصل. برائت از وجوب سوره جاری کردیم در فرض ضیق وقت، یک رکعت را خواندیم. رکعت صحیحه ظاهریه را خواندیم.

شبیه این می‌‌ماند که ما غسل که کردیم ترتیب بین طرف راست وچپ را رعایت نکردیم حواس‌مان نبود با هم شستیم طرف راست و چپ را، حالا آقای خوئی می‌‌گویند اگر هم نوبت به اصل برائت برسد اشکال ندارد اصل برائت می‌‌گوید ترتیب معتبر نیست بین طرف راست و چپ، حالا فرض کنید نوبت به اصل برائت هم برسد، ‌اگر به من بگویند که آن غسلت باطل است، من محدث هستم، تیمم هم فرصت نیست بکنم یک رکعت از نماز را در وقت درک نمی‌کنم اگر بخواهم بروم تیمم کنم غسل کنم، آقای خوئی! شما چی می‌‌فرمایید این‌جا؟ می‌‌فرمایید:‌ نه، شما طبق اصل برائت متطهر ظاهری هستی، پس متمکنی از ادراک رکعتی که صحیحه هست به ضم الوجدان الی الاصل. با این‌که این هم شبهه مصداقیه رکعت است چون شاید فی علم الله غسلم باطل باشد باید تطهیر کنم از حدث، فرصت نیست نه برای غسل نه برای تیمم اما بعید است آقای خوئی بگویند شما مشمول من ادرک رکعة نیستی چون ادرک رکعة می‌‌گویند رکعة صحیحه، ‌من ادراک کردم یک رکعتی را بالوجدان چون به سجده ثانیه رکعت اولی هم رفتم، و اصل عملی می‌‌گوید این رکعت صحیحه است چون اصل برائت از وجوب سوره جاری می‌‌شود. مثل این‌که در این مثال اصل برائت از ترتیب بین طرف راست و چپ در غسل جاری می‌‌شود. ما مشکل‌مان در فرضی است که اطلاقی باشد، اقرأ السورة ما لم تعجل لک حاجة، که مجبوریم وجوب سوره را به صدق اعجال حاجة برداریم. ما عرض کردیم بعید نیست صدق کند اعجال حاجة.

ممکن است شما بگویید چه فرق می‌‌کند با بعضی از فروع دیگر. بعض فروع دیگر چیست؟ یک فرعی است اصلا مطرح نشده، ‌در عروه هم پیدا نمی‌کنید، و آن این است که تزاحم بشود بین مثلا قیام در نماز و ادراک وقت، چون نماز ایستاده بیشتر طول می‌‌کشد تا نماز نشسته نماز خوابیده، یک آقای می‌‌گوید من اگر نماز ایستاده بخوانم حالا یا کل رکعات نماز را در وقت درک نمی‌کنم یا حتی یک رکعت را هم درک نمی‌کنم ولی اگر نماز نشسته بخوانم یا خوابیده بخوانم، حالا این دو صورت دارد ممکن است بگوید کل رکعات نماز را می‌‌توانم در وقت درک کنم، یکی می‌‌گوید لااقل یک رکعت را می‌‌توانم در وقت درک کنم، ‌تزاحم می‌‌شود بین قیام و ادراک وقت حالا اعم از ادراک اصل وقت یا ادراک وقت اختیاری در تمام رکعات.

اصلا ما ندیدیم این فرع را در عروه. ظاهرا صاحب عروه جایزه تعیین کرده بود، ‌این‌طور در ذهنم هست که کسی یک فرع جدیدی بیاورد که ما در عروه نیاورده باشیم. یکی از فرع‌های جدید همین است.

چه بکند؟ بعید است کسی بگوید این‌جا اذا قدرت فقم، تزاحم که می‌‌کند با دلیل وقت، ‌دلیل وقت بر او مقدم است. مخصوصا دلیل اصل وقت که اگر نماز ایستاده بخواند یک رکعت را هم در وقت درک نمی‌کند. بعید است حتی این فرض را هم کسی بگوید چون ظاهر دلیل وقت این است که آن نمازی که از جهات دیگر صحیح است باید در وقت باشد، من ادرک رکعة هم آن نمازی است که از سایر جهات صحیح است یک رکعتش را در وقت درک کنی، دلیل شرطیت قیام می‌‌گوید اگر قادر بر قیام هستی قیام شرط صحت نماز است، و لذا باید نماز ایستاده بخوانی. من نمی‌گویم چون مریض نیستی باید نماز ایستاده بخوانی، ممکن است شما بگویید مریض خصوصیت ندارد، العاجز عن القیام یصلی جالسا، العاجز عن القیام و الجلوس یصلی مضطجعا، ‌ما می‌‌گوییم عرفا تو عاجز نیستی، تو قادری، وقتی قادری پس شرط نماز تو نماز ایستاده است، وقتی شرط نماز تو نماز ایستاده بود دلیل شرطیت وقت در طول این است می‌‌گوید اگر می‌‌توانی این نماز با شرائط را کلش را در وقت بخوانی کلش را در وقت بخوان، اگر می‌‌توانی یک رکعتش را در وقت بخوانی یک رکعتش را در وقت بخوان، نمی‌توانی قضائش را بخوان. اما حق نداری بروی نماز مضطجعا بخوانی، یکی بیاید ببیند بگوید خدا بد ندهد، نمازت را که تمام کردی می‌‌گوید خدا بد نمی‌دهد، از چرت زدن دیر بلند شدم، چرت هم که وضوء را باطل نمی‌کند، دیدم اگر بلند شوم نماز ایستاده یا نشسته بخوانم وقت می‌‌گذرد، چون می‌‌توانی بایستی، می‌‌توانی ایستاده نماز بخوانی. دلیل شرطیت وقت عرفا ظاهرش این است که همان نماز ماموربه را در وقت بخوانی.

و الا می‌‌دانید نتیجه تشکیک در این مسأله چی می‌‌شود؟ نتیجه تشکیک در این مسأله این می‌‌شود که بگویید چرا وقت بر او مقدم نباشد، آن وقت اگر این طور باشد اگر نماز ایستاده بخوانم یک رکعت را هم در وقت نمی‌توانم درک کنم آن وقت بگویید اصل وقت به خطر افتاده است، اصل وقت مهم است از نماز ایستاده، پس خوابیده نماز بخوان تا اصل وقت را درک کنی، بعید می‌‌دانم همین را هم کسی بگوید. این یک استظهار است که ظاهر دلیل شرطیت وقت این است که در طول سایر شرائط است.

[سؤال: ... جواب:] قیام هم فریضه است. به نظر آقای سیستانی قیام قبل از رکوع که فریضه است.

البته یک نکته عرض کنم، در بحث تیمم در ضیق وقت صاحب عروه این را مطرح کرده فقط در تزاحم بین وضوء و وقت، آن‌جا می‌‌گوید وقت مقدم است چون اهم است نسبت به وضوء. ما آن‌جا گفتیم اصلا این بحث را که وقت اهم است مطرح نکنید، وضوء خصوصیت دارد، آیه شریفه ظاهرش این است که اذا قمتم الی الصلاة فی وقتها فلم تجدوا ماءا ‌ای لم تتمکنوا من الوضوء و الغسل لها فتیمموا، من در ضیق وقت متمکن از وضوء و غسل برای صلات فی وقتها که ظهورش هم وقت اختیاری است، متمکن نیستم. اصلا آیه شریفه کافی است بگوید در ضیق وقت از ادراک جیمع رکعات با وضوء یا غسل، برو تیمم کن. آیه متکفل این است. یعنی اگر در این نماز در وقت می‌‌توانی وضوء بگیری وضوء بگیر اگر نمی‌توانی تیمم کن. اول وقت را بسنج بعد ببین می‌‌توانی در این وقت وضوء بگیری نماز بخوانی در داخل وقت یا نمی‌توانی. اگر نمی‌توانی و لو سلام نمازت خارج وقت می‌‌شود فتیمموا.

ولی وقت نسبت به سایر اجزاء و شرائط استظهار این است که فرق می‌‌کند. یعنی اول سایر اجزاء و شرائط بعد وقت بعد وضوء. حالا این یک باز مصادره است ولی مصادره به مطلوب که می‌‌کنیم موافق است با مرتکز فقهاء، ما ندیدیم یعنی بعید می‌‌دانیم ملتزم بشوند که در ضیق وقت اگر می‌‌توانی نماز خوابیده بخوانی وقت را درک کنی نماز خوابیده بخوان.

[سؤال: ... جواب:] آن هم همین است. اگر شما واقعا ذکر رکوع و سجود بگویید یک رکعت را نمی‌توانید داخل وقت درک کنی نخوانید چون ذکر رکوع و سجود واجب است عند القدرة، ‌فقط ما در سوره بخاطر اعجلت بک حاجة آمدیم این حرف را زدیم و الا ذکر رکوع و سجود مشروط به قدرت است چون سنت مشروط به قدرت است ولی آن‌جا می‌‌گوییم نه، ذکر رکوع و سجود مقدم است، نمی‌رسی به یک رکعت؟‌ نرس فدای سرت. حمد مقوم ادراک رکعت است چون من ادرک رکعة صحیحة، اگر حمد بخوانی نمی‌توانی یک رکعت درک کنی، خب فدای سرت نکن، نمی‌شود حمد را ترک کنیم تا به یک رکعت برسیم، به چه دلیل؟‌ چون ظاهر من ادرک رکعة، رکعت صحیحه است. فقط ما یک مصادره به مطلوبی در سوره داریم و آن این است که مصداق اعجلت بک حاجة است در ضیق وقت که سوره را ترک می‌‌کنی و اشکال ندارد.

این محصل این بحث یک مقدار سخت از جهت تصدیقی، حالا از جهت تصوری سخت بود یا نبود نمی‌دانم ولی از جهت تصدیقی سخت بود چون معرکه آراء بود.

استثناء چهارم: خوف

مورد چهارم برای سقوط سوره خوف است. در صحیحه محمد بن مسلم است: اذا کان خائفا او مستعجلا، در صحیحه حلبی هست او تخوف شیئا، ولی در استبصار فرق می‌‌کند نقل با نقل تهذیب، در استبصار دارد: الا ان یحدث شیء، یعنی مشکلی پیش بیاید. اما خائف حالا ممکن است خوفش ناشی باشد از یک غلق نفسی، ‌دچار غلق نفسی است، می‌‌ترسد نمازش طول بکشد، نه از باب ضیق وقت، مشکلی در نمازش برای او پیش بیاید که طول بکشد، یا خوفش ناشی است از یک امر خارجی که یخاف منه، دشمنی است او را تهدید می‌‌کند، او خائف است از او، سریع نماز بی‌سوره می‌‌خواند تا از دست او فرار کند. به نظر ما خائف مطلق است چه خائف از عدو چه خائف از یک امری که موجب فوت محبوبش بشود، این‌ها هر دو مصداق خائف هستند.

[سؤال: ... جواب:] در خوف از عدو در سایر واجبات باید به حد اضطرار برسد عرفا. اما این‌جا لازم نیست به حد اضطرار برسد. خوف از عدو است می‌‌ترسد که بیاید او را ایذاء کند، به حد اضطرار نمی‌رسد، پول ندارد قرضش را بدهد خائف است از طلبکارش که بیاید سراغ او بگوید پول من را بده و او هم خجالت می‌‌کشد، او هم خائف است ولی اضطرار نیست. ... اضطرار اگر باشد آن بحث دیگری پیش می‌‌آید که اضطرار به ترک سنت که الصلاة لاتسقط بحال داریم باعث می‌‌شود که ما نمازمان منتقل بشود به نماز فاقد این جزء غیر رکنی از باب اضطرار چون الصلاة لاتسقط بحال در مورد اضطرار به ترک سنت ما قبول کردیم. اضطرار به ترک سنت اگر داشت، نه بخاطر ضیق وقت، اضطرار داشت، دشمن دنبال او است او را بگیرد او را می‌‌برد زندان، اضطرار است دیگر، ‌سوره حمد را ترک می‌‌کند اما اگر ضیق وقت باشد او اضطرار صدق نمی‌کند او بعدا نمازش را قضاء کند.

در ادامه صاحب عروه فرموده و لایجوز تقدیمها علیه. تقدیم سوره بر فاتحةالکتاب جایز نیست. فرق نمی‌کند چه شما بگویید سوره مستحب است مثل آقای زنجانی آقای داماد و آقای سیستانی در شرح عروه، چه بگویید واجب است، مستحب هم باشد شرط این مستحب این است که بعد از سوره حمد بخوانید آن را. مثل قنوت می‌‌شود. قنوت مستحب است ولی شرطش این است که بعد از قرائت در رکعت ثانیه باشد.

فلو قدمها عمدا بطلت الصلاة للزیادة العمدیة ان قرأها ثانیا و عکس الترتیب الواجب ان لم یقرأها. صاحب عروه می‌‌گوید اگر عمدا سوره را قبل از حمد بخوانید اگر بعد از سوره حمد تکرار کنید سوره را، آن سوره قبل از سوره حمد می‌‌شود زیاده عمدیه، ‌اگر تکرار نکنید خلاف ترتیب عمل کردید، عمدا به ترتیب اخلال رسانده‌اید و لذا نمازتان باطل است.

مرحوم آقای خوئی فرموده چه تکرار بکنی چه نکنی سوره را بعد از حمد، ‌با همان سوره قبل از حمد نمازتان باطل شده است اگر عمدا بخوانی چون زیاده عمدیه محقق شده، اتیان کردید به سوره به قصد جزئیت در حالی که امر نداشت، زیاده عمدیه است، چه حالا بعدا تکرار بکنی چه نکنی.

می‌دانید ثمره‌اش کجا ظاهر می‌‌شود؟ ثمره‌اش این‌جا ظاهر می‌‌شود اگر شما مقلد صاحب عروه هستی عمدا سوره را خواندی قبل از فاتحةالکتاب بعد می‌‌خواستی بعد از سوره حمد هم سوره بخوانی، پیشیمان شدی گفتی اشتباه کردم سوره را قبل از حمد خواندم، ‌بعد از حمد هم می‌‌خوانم، ‌تا و لا الضالین گفتی حواست پرت شد رفتی رکوع، آن موقع حواست پرت شد، صاحب عروه باید بگوید نمازت صحیح است چون زیاده عمدیه که نکردی، اخلال به ترتیب هم عن عذر است چون تا رکوع نرفتی ممکن بود رعایت ترتیب، فراموش کردی رفتی به رکوع، اما آقای خوئی می‌‌گوید نه، این نمازت از آن لحظه‌ای که سوره را خواندی عمدا قبل از حمد باطل شد، تمام شد و رفت.

ادله وجوب ترتیب بین حمد و سوره

حالا راجع به این فرمایشات صاحب عروه مطالبی هست که عرض می‌‌کنیم.

اصل ترتیب بین سوره حمد و سوره دیگر مورد اجماع فقهاء است ولی دلیل روشن بر آن پیدا نشده.

دلیل اول: سیره

یک دلیل که آوردند سیره است از مسلمین بلکه معصومین علیهم السلام. آقای خوئی می‌‌فرماید سیره که دلیل بر وجوب نیست، فوقش سیره دلیل بر استحباب است.

[سؤال: ... جواب:] سیره استنکاریه چند نفر بودند که سوره را قبل از حمد خواندند مسلمین گفتند این چه کاری است کردی؟ ارتکاز الان هست ولی گفته می‌‌شود که ارتکاز شاید ناشی از فتوای فقهاء است. فتوای فقهاء‌ هم که مدرکی است، ممکن است مستند به این روایاتی باشد که مطرح می‌‌شود. حالا ما به این سیره بر می‌‌گردیم، ‌حالا فعلا اشکال را تقویت کنیم.

دلیل دوم (محقق نراقی): صحیحه محمد بن مسلم

دلیل دوم دلیلی است که مرحوم نراقی آورده گفته در صحیحه محمد بن مسلم هست: عن الذی لایقرأ فاتحةالکتاب قال لاصلاة له الا ان یبدأ بها، یعنی بعدش سوره بخواند.

جناب فاضل نراقی! ای فقیه بزرگ!‌ اولا: این نقل در کافی که دارد یبدأ در وافی نقل می‌‌کند یقرأ، در تهذیب یک جا نقل می‌‌کند یقرأ یک جا نقل می‌‌کند یبدأ، جلد 2 صفحه 146 نقل می‌‌کند یقرأ منتها از محمد بن مسلم به سند کافی نیست، بعد صفحه 147 با سند کافی که نقل می‌‌کند می‌‌گوید یبدأ. اما یک حدیث است. در استبصار دارد یقرأ. در منتقی الجمان می‌‌گوید من خط شیخ طوسی پیشم هست یقرأ. معلوم نیست پس یبدأ باشد شاید یقرأ باشد. و این‌که کافی اضبط است، معلوم نیست کافی اضبط باشد از شیخ طوسی، باشد هم دلیل بر تقدم نقل او نیست، و اصلا معلوم هم نیست که شیخ طوسی اشتباه کرده، شیخ طوسی از دیگران نقل می‌‌کند که آن‌ها معلوم نیست اضبط از کافی نبودند.

ثانیا: بر فرض یبدأ باشد، یعنی یبدأ بها عرفا قبل از رکوع، کی گفته یبدأ بها قبل السورة، یبدأ بها، اول نماز هم آدم فاتحةالکتاب می‌‌خواند. قبل از رکوع. اول عرفی مراد است، در مقابل رکوع و سجود.

[سؤال: ... جواب:] سوره را لازم نیست اول بخوانی. عادتا چون فاتحةالکتاب را قبل از تکبیرةالاحرام که مفتاح الصلاة است می‌‌خواندند بعد می‌‌روند رکوع و سجود صدق می‌‌کند بدأ بفاتحةالکتاب صلاته اما نه این‌که یبدأ‌ بها قبل ان یقرأ سورة أخری، این‌که در روایت نیامده. و لذا این روایت قابل استدلال نیست.

ان‌شاءالله بقیه ادله را روز شنبه بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.